

ناگهان شعر

<div>غلامرضا طریقی</div>
ای دل بزن!! اگر چه گرفتار نیستی چیزی به این زمانه بدهکار نیستی وقتی هنوز ماه پس ابر مانده است خود را چنان ببوش که انگار نیستی وقتی که یار قافیه بار می شود غمگین مشو که با احدی یار نیستی غمگین مشو که سقف و ستونی نداشتی خوش باش از این که مالک دیوار نیستی دوری کن از کسی که تو را غرق در ددید اما به خنده گفت که بیمار نیستی می را حرام کرد ولی داد دست تو چون با همین خوش است که هشیار نیستی ای روز گار ای که در این قحط مشتری دل را به یک پیشیز خریدار نیستی با این که زیر بار حقیقت نمی روی باری قبول کن گل بی خار نیستی می خواستم به باد تمسخر بگیرم مت اما هنوز لایق این کار نیستی



فراخوان جشنواره بین‌المللی موسیقی الکترونیک

این فراخوان از تمامی دانشجویان موسیقی کشور دعوت به ار سال اثر در حوزه موسیقی الکترونیک کرده است. دانشجویان می‌توانند آثار خود را تا ۳۱ فروردین ۱۴۰۴ ارسال کنند.

آثار برگزیده توسط هیئت داوران، که از سوی شورای هنری جشنواره انتخاب شده‌اند، در بخش دانشجویی جشنواره معرفی و اجرا خواهد شد. شرایط شرکت در فراخوان شامل ار سال یک اثر بین ۵ تا ۷ دقیقه در یکی از قالب‌های فیکسد مدیا، ساز و فیکسد مدیا و ویدئوآر ت است. امکان ارسال اثر به صورت فردی یا گروهی وجود دارد. دانشجویان باید کارت معتبر خود را همراه اثر ار سال کنند. آثاری که مدار کار راسالی آن ها تکمیل نباشد، بررسی نمی‌شود.

علاقه‌مندان به شرکت در جشنواره می‌توانند اطلاعات خواسته شده را به پست الکترونیکی info@yarava.com ارسال کنند. همچنین می‌توانند با تلگرام گروه یار آوا @yaravamusicgroup و شماره تلفن‌های ۰۲۱-۲۶۸۵۷۳۰۰ و ۰۲۱-۲۶۸۵۷۳۰۲ تماس بگیرند. این جشنواره به همت گروه موسیقی «یار آوا» با همکاری دانشگاه هنر تهران برگزار می‌شود.

غلط نویسیم

سالانه/ماهانه

چنان که می‌دانیم در زبان فارسی کلماتی را که در جمع «ان» می‌گیرند، با افزودن «ها» ی غیر ملفوظ می‌توان تبدیل به صفت یا قید کرد مانند:

روز، روزان، روزانه
شب، شبان، شبانه

کلمات سالانه و ماهانه هم بر همین قیاس ساخته شده‌اند، در حالی که جمع آن‌ها به صورت سالان و ماهان به کار نمی‌رود. از آن جایی که واژه‌های «ماهانه» و «سالانه» در گفتار و نوشتار مستعمل است و برخی از استادان هم به کار برده‌اند، نمی‌توان آن‌ها را غلط دانست.

برگرفته از «فرهنگ درست نویسی سخن» تألیف استادحسن انوری

برگرفته از «فرهنگ درست نویسی سخن» تألیف استادحسن انوری

صفحه آرایی

<p>واحد صفحه‌آرایی روزنامه خراسان</p> <p>سفارش می‌پذیرد</p> <p>۰۵۱۳۷۰۰۹۳۹۰</p> <p>layout@khorasannews.com</p>

شهامت مستندنگاری زیر بمباران های اسرائیل

گفت و گوی خراسان با محمدعلی جعفری، نویسنده کتاب «جاده کالیفرنیا» که سفر پرمخاطره اش به جنوب لبنان ۸روز پس از «طوفان الاقصی» را روایت کرده است

<p>محمد بهبودی‌نیا culture@khorasannews.com</p>	
<p>از جان که عزیزتر نداریم، اما گاهی برای نوشتن باید خطر کرد. باید بی‌خیال سختی و مرزها شد و دل را به جاده زد و رفت و دید و نوشت. شاید این چند جمله در نظرتان شعاری باشد اما سفرنامه نویسی و مستندنگاری چیزی جز همین‌ها نیست. محمدعلی جعفری نویسنده جوانی است که علاوه بر نوشتن داستان، چند سالی است به نوشتن سفرنامه‌ها و مستندنگاری نیز مشغول است؛ آن هم مستندنگاری در فضای جنگ. او چند سال پیش کتاب «جاده یوتیوب» را نوشت که روایتی جاده‌ای محسوب می‌شود و خواننده را با فضای اعزام مدافعان حرم به دمشق آشنا می‌کند. این اثر، هم دربردارنده موقعیت‌های طنز است و هم برش‌هایی جدی و اندوهناک. اوج داستان اما آن‌جاست که راوی با کمین تروریست‌ها مواجه می‌شود. اوبه تازگی نیز سفرنامه‌ای خواندنی با نام «جاده کالیفرنیا» نوشته که توسط انتشارات سوره مهر راهی بازار شده است. همین ابتدا باید بگوییم این سفرنامه فضایی متفاوت با سفرنامه‌های دیگر دارد که فقط به معرفی شهرها، انسان‌ها و فرهنگ‌ها می‌پردازند. شما به عنوان خواننده قرار است با نویسنده‌ای همقدم شوید که در اوج جریان‌ها و نبردهای مربوط به طوفان الاقصی به لبنان سفر کرده و تا جایی که توانسته پیش‌رفته تا از مردم فلسطین بنویسد. اما وقتی به در بسته می‌خورد، در جنوب لبنان می‌ماند و همان‌جا به سراغ سوژه‌های بکری می‌رود. یکی از آن‌ها صحبت با افرادی است که در زمان حضور شهید چمران در لبنان یا با او هم‌رمز بوده‌اند یا خاطرات مشترکی دارند. این سفرنامه‌ها علاوه بر تولید اثری خواندنی، از نظر مستندنگاری رخدادهای مختلف، دارای اهمیت بالایی است. کتاب «جاده کالیفرنیا» اگر چه به تازگی منتشر شده اما به دلیل حملات پیوسته اسرائیل به فلسطین و بخش‌هایی از لبنان در چندماه گذشته، الان که مطب را می‌خوانید بسیاری از شخصیت‌هایی که نویسنده کتاب با آن‌ها مصاحبه کرده، دیگر در جهان ما نیستند. همین‌یک دلیل برای اثبات اهمیت سفرنامه‌نویسی و ثبت تاریخ، کافی است. در ادامه گفت‌وگو با محمدعلی جعفری را می‌خوانید.</p>	

<p>•جرقه اولیه ایده «جاده کالیفرنیا» دقیقا چه زمانی و چگونه در ذهن شما شکل گرفت؟ آیا عملیات طوفان الاقصی تنها عامل محرک بود یا پیش از آن نیز به این موضوع فکر می‌کردید؟</p> <p>روزهای ابتدایی عملیات طوفان الاقصی و اتفاقاتی که در غزه در حال رخ دادن بود، برای من این دغدغه را به وجود آورد که روایتی نزدیک از این اتفاقات داشته باشم. بازتاب اطلاعات کلیشه‌ای و پرداختن به موضوعات مهم از یک‌اوبه دید تکراری، مرا به این فکر انداخت که باید این رخدادها را به‌صورت متفاوت‌تر روایت کنم. از آن جایی که رسیدن به غزه امکان‌پذیر نبود، نزدیک‌ترین محل به غزه در انتخاب کردم و به جنوب لبنان رفتم. آن‌روزها احتمال زیادی وجود داشت که حزب‌ا...</p>	
---	---------------

غمی که طلای درونت را آب می‌کند

نگاهی به شعرهای زنده یاد «غلامرضا بروسان» به بهانه انتشار کامل مجموعه اشعارش

<p>حیدر کاسبی culture@khorasannews.com</p>	
<p>«انسان/ دست به دست می‌گردد/وزنجیر/ شکل قدیمی خود را حفظ می‌کند...»</p> <p>بدون شک پرداختن به مفهوم انسان یکی از نکات مشترک میان شاعران است. هر کس از زاویه دید خودش می‌خواهد سهمی در سرایش جهانی داشته باشد که انسان در آن نقش اول را بازی می‌کند.</p> <p>آن هم در جهانی که به قول شاعر «فریاد نمی‌تواند/ مسیر گلوله‌ها را عوض کند» و هم اوست که بهتر از هر کسی می‌داند: «هر چاقویی که در آب افتاده/ انسانی را کشته است.»</p> <p>یا دردِی که فصل نمی‌شناسد</p> <p>برای زنده‌یاد غلامرضا بروسان «انسان» مثل «درختی که به پهلوا افتاده است» گاهی شبیه به یک مرثیه بود، سؤال بود، آن هم به بزرگ‌ترین شکل ممکن، انسان در شعر بروسان دست به دست چرخیده است، از عهد عتیق تا حالا و همان دانه‌های زنجیر را بی‌آن که شکل جدیدی به خودش گرفته باشند با خودش به قرن بیستم آورد است.</p> <p>در داور است نه؟ این که شاعر چیزهایی را دیده است که خارج از توان شانه‌هایش بوده‌اند. این</p>	

انسان و باز هم انسان، انسانی که در جنگ گرفتار آمده و صلح برایش چیزی جز یک پرچم

انتخاب این سوژه‌ها داشتید؟

موضوع مصاحبه‌ها در این کتاب، خط‌روایتی است که به دنبال بیان ناگفته‌های فلسطینی‌ها و مردم لبنان و جبهه مقاومت در جنگ با اسرائیل بود. از طرفی به دنبال پیدا کردن افرادی بودم که توسط شهید چمران در لبنان آموزش‌های چریکی دیده بودند. در جنوب لبنان روستاهایی بود که یک بار توسط اسرائیل غصب شده بود و... من سعی داشتم خاطراتی از ساکنان این روستاها را نیز روایت کنم.

•در سفر به جنوب لبنان به اردوگاه آوارگان فلسطینی سر زده‌اید و با کسانی که طعم اسارت در زندان‌های اسرائیل را چشیده‌اند، گفت‌وگو کرده‌اید. این دیدارها چه تأثیری بر شما گذاشت و چه تصویری از زندگی و مقاومت مردم فلسطین برای شما ترسیم کرد؟

من برای دست یافتن به روایت‌های بکر تر به اردوگاه‌هایی در جنوب لبنان سر زدم که کمتر ایرانی تا امروز توانسته‌وارد این محل‌ها شود. به دلیل امنیتی و خطرناک بودن این فضاها، باید به صورت ناشناس به همراه یکی از اهالی جنوب لبنان به این اردوگاه‌ها می‌رفتم و با آوارگان فلسطینی گفت‌وگو می‌کردم. در بخشی از این کتاب، اتسفر عجیب این اردوگاه را در کنار معماری آن و همچنین وضعیت مردم ساکن در آن روایت کرده‌ام. این کتاب روایت سفر است. سعی کرده‌ام از ظرفیت‌ها و تکنیک‌های داستانی تا حدی که به‌واقعیت موضوعات لطمه نخورد، استفاده کنم. این کتاب مستندنگاری است که با



تکیه به تکنیک‌های داستانی نوشته‌ام.

• برای افرادی که به سفرنامه‌نویسی علاقه‌مندند، چه توصیه‌هایی دارید؟

برای سفرنامه‌نویسی، صحنه‌پردازی از اهمیت بالایی برخوردار است، چون نوع روایت در سفرنامه با داستان‌نویسی تفاوت‌های زیادی دارد. دیالوگ‌نویسی و توجه عمیق به لحن آدم‌هایی که در طول سفر با آن‌ها مواجه می‌شویم و انتخاب نوع روایت نیز از تکنیک‌های دارای اهمیت بالاست.

• در بخشی از کتاب به سراغ دوستان و هم‌زمان دکتر چمران رفته‌اید. به صورت خاص از دوستان و هم‌زمان دکتر چمران کدام‌ها را دیده‌اید و چه نکاتی در سخنان آن‌ها برایتان جالب توجه و ناشنیده بود؟

شهید چمران یکی دو عکس معروف دارد که در جیل عامل گرفته شده است. در یکی از عکس‌ها شهید چمران میان تعدادی از کودکانی حضور دارد که همگی در اطراف او به خواب فرو رفته‌اند. من چند نفر از این بچه‌ها را پیدا کردم که در حال حاضر ۶۰ ساله هستند. شنیدن خاطرات این افراد برای من جذابیت زیادی داشت و ناشنیده‌های زیادی از سخنان آن‌ها را در کتاب آورده‌ام. در قدم بعدی به سراغ تعدادی از هم‌زمان شهید چمران رفتم. نکته جالب توجه برای من، ریزبینی شهید چمران در طراحی و اجرای عملیات‌های چریکی بود. تمامی این صحبت‌ها برای من سرشار از ناگفته‌ها و ناشنیده‌ها بود که سعی کرده‌ام به‌بهترین شکل آن‌ها را در کتاب روایت کنم.

سفید نیست، انسانی که نمی‌خواهد و نمی‌تواند

مرده باشد، در جهانی که هر شب، ماه از پرچمی عبور می‌کند که در آن شلیک کرده‌اند:

«تو نمی‌میری/ همچون پرچمی که سر بازان بسیاری در آن شلیک کرده باشند/و هر شب به هنگام باد/ماه را از خودت عبور می‌دهی/ چطور می‌تواند مرگ/ از تو/ گودالی را پر کرده باشد»

ایرانشانی از این دست که بی‌آن که مرتاض بوده باشد یقه‌اش را بالا می‌دهد «باران بر کلاه لبه دارش می‌بارد، چطور می‌تواند مرده باشد و مرگ از او گودالی را پر کرده باشد.

انسان در شعر بروسان همان قدر که سرشار از زندگی است، آن‌طور که درخت گلابی را زیبایی زنی سالمند می‌بیند که ماه را به دامن گرفته و برگ‌هایش را روشن می‌کند، همان قدر که

لیخنندش آن قدر زیباست که حدود ساعت نه را نشان می‌دهد و تا حرف می‌زند آسمان آبی می‌شود، همان قدر هم به مرگ نزدیک است. و این رفت و آمد میان مرگ و زندگی در شعر بروسان مدام تکرار می‌شود، شاعر به مرگ فکر می‌کند چون زندگی را دوست دارد و می‌داند که زیبایی محکوم به نابودی است، زیبایی بیشتر از آن که شاعر را به وجد بیاورد دگرانش کرده است:

<p>«تو مرده‌ای/ او من هنوز/ نگران چین پیشانی‌ات هستم»</p> <p>می‌گوید:</p> <p>«خبر مرگت را که آوردند/ تو نبودی...»</p> <p>و چه جان بخشی از این بالاتر؟ اگر جان بخشی به اشیاء در ادبیات اسمش «سورئالیسم» باشد جان بخشی از این دست که بعد از مرگ یک انسان هم ادامه دارد و با مرده یار حرف می‌زند اسمش چیست؟</p> <p>اسم این صنعت که شاعر در آن نگران چین پیشانی‌ی‌بار جوانمرگش است چه می‌تواند باشد؟</p> <p>«خبر مرگت را/ مثل شاخه پر شکوفه گیل‌اس آوردند/و گذاشتند وسط حیاط...»</p>	
--	---------------